

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیبیل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 143

تاریخ انتشار: 11 شهریور 1399

تعداد صفحات: 25 صفحه



بازتاب انفجار بیروت در رسانه‌های عربی خلیج فارس

رویداد

«انفجار بندر بیروت شبیه انفجار بمب اتم در هیروشیما و ناکازاکی ژاپن بود.» این جمله‌ای بود که قاضی مروان عبود فوجی، استاندار بیروت، بعد از بازدید از محل حادثه بر زبان راند. ویدئوهای منتشرشده از این انفجار نشان‌دهنده وسعت و شدت مهیب و وحشتناک این حادثه بود. بیش از ۲۰۰ کشته، ده‌ها مفقود، هزاران زخمی و نزدیک به ۳۰۰ هزار بی‌خانمان، آخرین آمار از حادثه‌دیدگان این انفجار مهیب است. این آمار در کنار خبر نابودی بخش اعظم سیلوهای گندم و آلودگی مابقی آنها به مواد سمی و شیمیایی و قابل استفاده نبودن این گندم‌ها، تصویری از وقوع فاجعه‌ای ملی در لبنان می‌دهد که به سرعت در رسانه‌های سعودی به رمز عملیات جنگی تمام‌عیار روانی و رسانه‌ای علیه حزب‌الله لبنان و محور مقاومت تبدیل شد. در گزارش پیش رو موضع کشورهای حاشیه خلیج فارس درباره انفجار بیروت بررسی می‌شود.

تحلیل رویداد

دقایقی پس از وقوع انفجار در بندر بیروت، رسانه‌های سعودی در یک عملیات روانی هماهنگ سعی کردند حزب‌الله لبنان را مقصر این انفجار جلوه دهند. در این باره بلافاصله کاربران سعودی با هشتگ «امونیا_حزب_الله_تحرق_بیروت» (آمونیاک حزب‌الله بیروت را به آتش کشید) بمباران رسانه‌ای حزب‌الله را با هدف انتقام‌گیری از محور مقاومت کلید زدند. هدف قرار دادن حزب‌الله لبنان به عنوان یکی از هم‌پیمانان مهم منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، دستورکار این رسانه‌ها برای انتقام شکست‌های پی در پی آل سعود از محور مقاومت در عراق و سوریه بود.

جنگ روانی علیه محور مقاومت

اولین روایتی که رسانه‌های سعودی در همان دقایق اول پس از حادثه کلید زدند، این بود که انبار مهمات حزب‌الله لبنان منفجر شده است. کمی بعد که به صورت قطعی اعلام شد انفجار در انبار حاوی محموله نترات آمونیوم اتفاق افتاده است، مانورها روی این روایت متمرکز شد که این مواد برای ساخت سلاح مورد استفاده قرار می‌گیرد و متعلق به حزب‌الله بوده است. حزب‌الله این مواد را در یک بندر تجاری انبار کرده بود تا از آن سلاح بسازد.



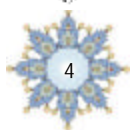
حتی در همین راستا فیلم سخنرانی سال ۲۰۱۹ سیدحسین نصرالله را به صورت گسترده پخش کردند که خطاب به ساکنان و مقامات اسرائیل می‌گوید: ما نیازی به بمب اتم علیه رژیم صهیونیستی نداریم؛ اصابت چند موشک مقاومت به منابع نیترات آمونیوم حيفا یعنی بمب اتم، نکته جالب اینکه فیلم را نخستین بار FDD یعنی بنیاد دفاع از دموکراسی منتشر کرده که یک بنیاد کاملاً اسرائیلی است که به پشتوانه دولت ایالات متحده در آمریکا فعالیت می‌کند و بسیاری از چهره‌های مشهور ضدایرانی و ضد مقاومت در این بنیاد حضور دارند.^۱

روزنامه الشرق الاوسط، یکی از رسانه‌های فعال جریان سعودی است که در این مدت همه مسئولیت انفجار را به گردن حزب‌الله انداخته است. این رسانه که یکی از بازوهای اصلی جنگ روانی عربستان است، با اشاره به فعالیت‌هایی که حزب‌الله در حوزه تسلیحات دفاعی داشته است، همان ابتدا این انبار نیترات آمونیوم را متعلق به حزب‌الله معرفی کرد.

سایر رسانه‌های سعودی هم مثل العربیه و الحدث در گزارش‌هایی که منتشر کردند، اعلام کردند اساساً فعالیت نظامی حزب‌الله یک خطر برای جان مردم لبنان است. هشتگی هم با عنوان «امونیا_حزب_الله_تحرق_بیروت» به سرعت توسط کاربران عربستان در تویتر داغ شد تا این خط رسانه‌ای را دنبال کند. شبکه سعودی العربیه نیز در گفت‌وگو با منابعی ناشناس متعلق به دستگاه اطلاعاتی آمریکا، اتهام سایر شبکه‌های وابسته به عربستان سعودی را تکرار کرد و مدعی شد انبار منفجر شده در بندر بیروت متعلق به حزب‌الله لبنان بوده است.

در همین حال عبدالخالق عبدالله، مشاور اسبق محمد بن زاید، در پیامی تویتری نوشت: شرکت بین‌المللی بنادر دبی از دولت لبنان درخواست اداره بندر بیروت را کرده بود و اگر دولت لبنان با این درخواست مخالفت نکرده بود، ما امروز شاهد این انفجار وحشتناک نبودیم. وی در این باره افزود: نیروهای لبنانی از جمله حزب‌الله لبنان در زمان دولت رفیق حریری با این پیشنهاد امارات مخالفت کردند. آنها خیر و صلاح لبنان را نمی‌خواهند.^۲

در همین حال روزنامه رای‌الیوم در گزارشی به قلم عبدالباری عطوان با عنوان «چرا از نخستین دقیقه وقوع انفجار لبنان حزب‌الله را متهم کردند؟» آورد: شبکه تلویزیونی العربیه عربستان به تنهایی از نخستین لحظه وقوع انفجار ادعا کرد این انفجار ناشی از انبار سلاح حزب‌الله در بندر بیروت بود. با وجود اینکه همه گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد این حادثه تصادفی بوده و در نتیجه سهل‌انگاری و سوءمدیریت رخ داده است، این شبکه سعودی به طور مستقیم حزب‌الله و رهبران آن



1. <https://arabic.cnn.com/middle-east/article/2020/08/05/lebanon-nasrallah-threat-israel-ammonia-goes-viral>
2. <http://www.adennewsagency.com/54915/>



را مسئول این انفجار معرفی کرد تا احساسات مردم لبنان را علیه حزب الله تحریک کند تا رژیم اسرائیل و آمریکا در این زمینه متهم نشوند.^۱

مرکز مطالعات الجزیره نیز در مقاله‌ای با عنوان «لبنان پس از انفجار بیروت: چالش‌های شکوفایی و ضرورت توافق» آورده است: دیدگاهی غالب وجود دارد که بر اساس آن لبنان در میان مدت به یک توافق سیاسی جدید نیاز دارد و این مسئله اختلافات میان نیروهای لبنانی درباره مسائل اصلی را عمیق‌تر می‌کند که به اجرای توافق نامه طائف با شکلی جدید یا ایجاد تغییراتی در آن منجر می‌شود. این به آن معناست که لبنان پس از انفجار بیروت به سوی تغییراتی در ائتلاف‌های به وجود آمده پس از سال ۲۰۰۵ در حال حرکت است.^۲

نتیجه‌گیری

رصد رفتار رسانه‌های حوزه خلیج فارس به وضوح این موضوع را آشکار می‌کند که این رسانه‌ها در تلاش‌اند با مقصر جلوه دادن حزب الله لبنان در حادثه بیروت، توان نظامی حزب الله را نشانه بگیرند و آرزوی دیرینه خود در خلع سلاح حزب الله را به مطالبه افکار عمومی مردم لبنان تبدیل کنند. خلع سلاح یکی از هم‌پیمانان مهم جمهوری اسلامی ایران در منطقه، از اهداف استراتژیک آل سعود و رژیم صهیونیستی است که طی این سال‌ها به پشتوانه حمایت کشورهای غربی برای دسترسی به آن از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند.

نباید فراموش کرد همین توان نظامی حزب الله لبنان، در کنار فرماندهی استراتژیک ایران، تمام سرمایه‌گذاری‌های عربستان سعودی برای به قدرت رساندن گروه‌های تکفیری در منطقه را با شکست مواجه کرد. اکنون طبیعی به نظر می‌رسد که عربستان سعودی به دنبال انتقام از حزب الله لبنان برای جبران شکست‌هایش در خاورمیانه باشد.



لابی ارمنه در آمریکا

رویداد

لابی ارمنی‌ها در آمریکا بسیار اهمیت دارد؛ چنان‌که جو بایدن، نامزد دموکرات انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا، در یکی از وعده‌های انتخاباتی خود، برای جلب حمایت لابی ارمنی‌ها گفته است: «چنانچه در انتخابات پیروز شوم، از قطعنامه به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنی‌ها حمایت می‌کنم.» باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، نیز در نخستین رقابت انتخاباتی خود، وعده به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنی‌ها را داده بود که هرگز آن را عملی نکرد.

با توجه به هم‌جواری ارمنستان با ایران و تأثیراتی که مواضع و رویکردهای ایروان بر تهران دارد و همچنین قابلیت استفاده از لابی ارمنی‌ها در آمریکا برای جمهوری اسلامی، در این یادداشت به نقش و جایگاه این لابی می‌پردازیم.

تحلیل رویداد

۱. جایگاه لابی‌ها در آمریکا: به اذعان نشریه فارین پالیسی در سال ۲۰۱۴، قدرتمندترین لابی‌های کنونی در آمریکا به دفاع از منافع ارمنستان، چین، یونان، هند، ایرلند، رژیم اسرائیل، تایوان و اوکراین مشغول‌اند. برخی از تحلیل‌ها نیز حاکی است لابی‌های قدرتمند آمریکا به ترتیب لابی یهود، ارمنی‌ها و یونانی‌ها هستند که منافع دو گروه دوم و سوم به علت دشمنی مشترک با ترکیه به یکدیگر گره خورده است. به اعتقاد زیگینو برژینسکی، مشاور سابق امنیت ملی رئیس‌جمهوری آمریکا، لابی ارمنی‌ها در آمریکا در کنار لابی یهودی‌ها و کوبایی‌ها از لابی‌های بانفوذ، موفق و فعال در آمریکا هستند.

نخستین شواهد حضور ارمنی‌ها در آمریکا به نیمه اول قرن هفدهم بازمی‌گردد. نخستین جامعه ارمنی‌ها در آمریکا نیز در اواخر دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت. نخستین موج بزرگ مهاجرت ارمنی‌ها در دهه ۱۸۹۰ از امپراتوری عثمانی و پس از کشتار جمعی ارمنی‌ها توسط سلطان عبدالحمید دوم انجام گرفت. طی سال‌های متمادی بر جمعیت ارمنی‌ها افزوده شد. آخرین آمار تا سال ۲۰۱۰ از افزایش جمعیت ارمنی‌های آمریکا به یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر حکایت دارد. ارمنی‌ها بیشتر ساکن ایالت کالیفرنیا هستند و مرکز اصلی تجمع آنها لس‌آنجلس و شهرهای حومه آن (۶۰۰ هزار نفر) است. در حال حاضر آمریکا پس از ارمنستان و روسیه، بزرگ‌ترین جمعیت



ارمنی‌های جهان را دارد.

با توجه به میزان جمعیت ارمنی‌ها، انتخاب و حضور آنها در مناصب مهم فدرال و ایالتی چشم‌گیر است که می‌توان به حضور در مجمع نمایندگان آمریکا و همچنین مجالس ایالتی اشاره کرد. انتخاب جرج دکم‌جیان، از حزب جمهوری‌خواه آمریکا، به عنوان فرماندار ایالت کالیفرنیا در فاصله سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۱ از شاخص‌ترین موارد حضور ارمنی‌ها در مناصب ارشد دولتی آمریکاست.

طبق گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۰ حدود یک میلیون ارمنی در ایالت کالیفرنیا زندگی می‌کردند که درآمد آنها ۱۵ برابر مجموع تولید ناخالص جمهوری ارمنستان بود. در واقع کالیفرنیا یکی از کانون‌های اصلی دیاسپورای ارمنی‌ها برای لابی‌گری و نفوذ در سنا و مجلس نمایندگان و همچنین سایر سیاستمداران ایالات متحده است. کالیفرنیا به دلیل وجود دره سیلیکون ولی و شرکت‌های بزرگ تجاری و فناوری، قطب اصلی توسعه فناوری و صنعت آمریکا محسوب می‌شود.

لابی ارمنی‌های آمریکا متشکل از سازمان‌های سیاسی و اجتماعی ارمنی این کشور است که مهم‌ترین آنها «کمیته ملی آرامنه آمریکا»،^۱ «مجمع ملی آرامنه آمریکا»^۲ و «کمیته روابط مردمی ایالات متحده - ارمنستان»^۳ هستند. در این میان دو سازمان نخست از اهمیت بیشتری برخوردارند. برخلاف لابی‌های ترکیه و جمهوری آذربایجان که عمدتاً از سوی دولت‌های این دو کشور سازماندهی و حمایت مالی می‌شوند، دولت ارمنستان هیچ نقشی در فعالیت این لابی ندارد و سازمان‌های مذکور نیازهای مالی خود را از منابع مختلف از جمله کمک‌های مالی بنیادهای خیریه ارمنی‌ها و نیز کمک‌ها و هدایای مردمی تأمین می‌کنند. برخلاف کمیته ملی آرامنه آمریکا که فعالیتش عمدتاً بر ابتکارات مردمی با هدف بسیج رأی‌دهندگان مبتنی است، مجمع ملی آرامنه آمریکا سعی در جذب حمایت ارمنی‌ها با نفوذ در آمریکا دارد.

مجمع ملی آرامنه آمریکا را می‌توان نمونه ارمنی کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل^۴ برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی دانست. ایجاد وحدت در ارمنی‌های آمریکا، شناساندن میراث فرهنگی و هویت تاریخی ارمنی‌ها به جامعه آمریکا، حفاظت از آثار و بناهای تاریخی ارمنی‌ها، حمایت از فعالیت‌ها و مطالعات در زمینه تاریخ، فرهنگ و مذهب ارمنی‌ها به ویژه ارمنی‌های آمریکا، تشویق ارمنی‌های آمریکا به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی جامعه این کشور و حمایت از حقوق انسانی و شهروندی ارمنی‌های آمریکا از عمده اهداف این مجمع اعلام و برای تحقق آنها برنامه‌های مختلف



1. The Armenian National Committee of America
2. The Armenian Assembly of America
3. United States - Armenia Public Affairs Committee
4. AIPAC





دولتی، حقوقی، اجتماعی، آموزشی و دانشگاهی تدوین شده و به اجرا در آمده است.

بخش دولتی و حقوقی مجمع ملی ارامنه در زمینه مسائل مربوط به ارمنی‌ها در تماس دائم با اعضای کنگره آمریکا و دولت این کشور است و بنا بر ادعاهای مطرح شده در ادوار مختلف به طور میانگین بین ۶۰ تا ۷۰ نفر از اعضای شاخص کنگره از هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات تحت تأثیر لابی ارمنی‌ها قرار داشته‌اند. این لابی با انتشار گزارش‌ها و بیانیه‌های مختلف جامعه ارمنی‌ها را از اقدامات دولتی آمریکا که ممکن است در امور مختلف ارمنی‌ها تأثیرگذار باشد، باخبر می‌کند. یکی از بارزترین نمونه‌های آن، امکان درگیری نظامی بین ایران و آمریکا در سال‌های ۲۰۱۰ و بعد از آن بود که به تشریح خطرهای آن برای ادامه حیات ارمنستان پرداختند. این مجمع همچنین اقدام به جمع‌آوری و انتشار اسناد و مدارک مهم درباره نسل‌کشی ارمنی‌ها کرده و جزوهای آموزشی مختلفی را در این زمینه تدوین کرده و در اختیار مراکز آموزشی و دانشگاهی قرار داده است.

اگر چه دو سازمان عمده شکل‌دهنده لابی ارمنی‌ها در آمریکا به صورت مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند و از لحاظ برخی جهت‌گیری‌های سیاسی در رقابت با یکدیگرند، اما در چارچوب لابی ارمنی‌ها اهداف مشترکی را پیگیری می‌کنند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شناسایی رسمی نسل‌کشی ارمنی‌ها از سوی دولت آمریکا؛
 ۲. شناسایی استقلال و خودمختاری ناگورنو-قره‌باغ؛
 ۳. تضمین کمک‌های مالی سالانه دولت آمریکا به ارمنستان؛
 ۴. توسعه و تعمیق روابط ایالات متحده آمریکا با جمهوری ارمنستان؛
 ۵. جلوگیری از کمک مالی و تسلیحاتی آمریکا به ترکیه و جمهوری آذربایجان؛
 ۶. جلوگیری از تصویب قوانین و قطعنامه‌هایی در تضاد با منافع ارمنی‌ها.
- کمک مالی سالانه آمریکا به جمهوری ارمنستان و ساکنان قره‌باغ؛
- جلوگیری از فروش تسلیحات به جمهوری آذربایجان با استناد به ماده ۹۰۷ قانون حمایت از آزادی آمریکا؛

- به تعویق انداختن معامله تسلیحاتی با ترکیه در دهه ۱۹۷۰؛

- شناسایی رسمی نسل‌کشی ارمنی‌ها از سوی ۴۴ ایالت؛

- شناسایی رسمی استقلال جمهوری قره‌باغ از سوی ۷ ایالت آمریکا.

در کنار این موفقیت‌ها، تلاش لابی ارمنی‌های آمریکا در برخی زمینه‌ها با ناکامی مواجه شده است. اگر چه کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا در کارزار انتخاباتی برای جلب حمایت لابی ارمنی‌ها بحث حمایت از به رسمیت شناختن قتل عام ارمنی‌ها را مطرح می‌کنند، اما زمانی که به کاخ سفید قدم می‌گذارند و با محذورات قدرت و روابط خارجی مواجه می‌شوند، همچون بسیاری





از وعده‌های انتخاباتی دیگر، این مورد را هم به فراموشی می‌سپارند. این اتفاق از زمان بیل کلینتون همواره در حال تکرار شدن است.

نتیجه‌گیری

لابی ارمنی‌ها در آمریکا از نظر نیروی انسانی و پشتیبانی مالی ظرفیت بسیاری دارد و در سه سطح مردمی، نخبگان ارمنی و نخبگان غیر ارمنی فعالیت می‌کند و در صورت به‌کارگیری همه این ظرفیت‌ها، از قدرت فوق‌العاده‌ای در پیگیری اهداف برخوردار خواهد شد. تصویب قطعنامه کشتار ارمنی‌ها در دوره عثمانی در کنگره و سپس سنای آمریکا در دسامبر ۲۰۱۹، آخرین موفقیت بزرگ این لابی محسوب می‌شود. با این حال ناتوانی در همراهی رئیس‌جمهور آمریکا در تأیید و اجرایی کردن این قطعنامه، گواه ناتوانی این لابی در مقایسه با سایر سازمان‌های لابی‌کننده محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد منافع لابی ارمنی‌ها در تضاد با منافع راهبردی آمریکا قرار دارد، زیرا با توجه به افزایش اهمیت کشور آذربایجان برای غرب به عنوان جایگزین انرژی و افزایش نقش ترکیه در معادلات منطقه‌ای، لابی ارمنی‌ها باید با تعدیل در راهبردهای خود و هماهنگی با دولت‌مردان ارمنستان، فرایند عادی‌سازی روابط این کشور با همسایگان به ویژه جمهوری آذربایجان و ترکیه را سرعت بخشد؛ زیرا ترکیه عضو ناتو است و جمهوری آذربایجان نیز جذابیت‌های زیادی به عنوان شریک اقتصادی و راهبردی غرب دارد.



سناریوی سقوط دولت انتقالی سودان

رویداد

اعتراضات مردمی سودان موجب افزایش سطح تنش در دولت نخست‌وزیر انتقالی، عبدالله حمدوک، شده است و مردم سودان خواستار کناره‌گیری دولت انتقالی و تشکیل دولتی مردمی هستند. ممکن است با گذشت زمان تظاهرات‌ها در دوره نخست‌وزیری حمدوک گسترش پیدا کند، زیرا پیشرفت کار دولت عبدالله حمدوک برای بهبود اوضاع، بسیار کند است و تنها راهکار برای حل مشکل اقتصادی را خروج از لیست سیاه و ارتباط با غرب می‌داند.

با اینکه سودان برای برون‌رفت از مشکلات سیاسی و اقتصادی و همچنین برای احیای سرمایه‌گذاری و در نهایت نشان دادن کارآمدی دولت انتقالی، تا کنون بارها از مقامات آمریکایی خواسته است نام این کشور را از لیست سیاه حذف کنند، اما دولت آمریکا همچنان از این اقدام سر باز می‌زند. روز شنبه ۱۱ مرداد ۱۳۹۹ دولت انتقالی سودان بار دیگر آمادگی خود را برای ادامه همکاری با واشنگتن برای حذف نام سودان از فهرست کشورهای حامی تروریسم^۱ اعلام کرد. مایک پومپئو نیز برای همراه کردن شورای نظامی ارتش سودان با سیاست‌های کاخ سفید به ابراز خشنودی و استقبال از خروج از لیست سیاه اکتفا کرد.

اصحاب رسانه و کارشناسان علاوه بر بررسی دلایل وقوع این سناریو، به دنبال پاسخی برای این سؤال هستند که چرا با وجود حمایت‌های اعلامی آمریکا، رژیم صهیونیستی و بازیگران عربی و اتحادیه آفریقا، دولت حمدوک ناموفق بوده است؟

تحلیل رویداد

سودان عمر البشیر فرق چندانی با سودان پسا عمر البشیر ندارد؛ به عبارت دیگر ریل همان ریل است و فقط لوکوموتیوران‌ها تغییر کرده‌اند که برخلاف خواسته و مطالبات مردمی سودان است. در واقع دولت انتقالی در حفظ قدرت از طریق دموکراتیک و توجه به نقش مردم در ساختار حکومت ناموفق بوده است.

دولت حمدوک و شورای نظامی امیدوارند تحریم‌های آمریکا علیه سودان کاملاً برداشته و نام سودان از فهرست تروریستی حذف شود؛ اما این انتظارات تا کنون به واقعیت نپیوسته و کاخ سفید

۱. سودان از سال ۱۹۹۳ تا کنون در لیست سیاه بوده است.



تنها به لغو بخشی از تحریم‌ها رضایت داده که تأثیری ملموس بر بهبود وضع اقتصادی رو به زوال سودان نداشته است. همچنین به‌رغم تلاش‌های نخست‌وزیر حمدوک، نام سودان همچنان در لیست تروریستی قرار دارد. روزنامه نیویورک تایمز به نقل از چندین منبع در دولت و ائتلاف آزادی و تغییر، از نگرانی آنها برای وقوع کودتا علیه حمدوک خبر داد؛ چنان که چند وقتی است تلاش‌هایی برای بی‌ثباتی دولت غیرنظامی صورت می‌گیرد و حمدوک از یک ترور در خارطوم جان سالم به در برده است.

چالش‌های پیش روی دولت انتقالی

شراکت در قدرت از اختلافات و سوءظن‌ها میان اعضای شورای نظامی انتقالی نکاسته و حمایت‌های محور عربی-عبری نیز موجب ثبات سیاسی و اقتصادی و اتمام اعتراضات مردمی نشده است. دولت انتقالی چه در داخل و چه در سیاست خارجی، سیاست‌هایی اتخاذ کرده است که آن را با چالش روبه‌رو خواهد کرد.

الف) چالش‌های داخلی

۱. **شکاف در بدنه قدرت:** از آغاز روی کار آمدن دولت جدید سودان، تلاش برای مدیریت بحران‌های کشور از جمله برچیدن شبکه‌های فساد باقی‌مانده از نظام سابق، به ویژه حزب کنگره ملی البشیر، و همچنین اصلاح نظام حقوقی تبعیض‌آمیز کشور در دستور کار قرار گرفت. با این حال شاهد تداوم حضور و نفوذ چهره‌ها و شبکه‌های قدرت باقی‌مانده از رژیم پیشین در ساختار سیاسی جدید هستیم.

۲. **بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی:** بسیاری از ایالت‌های سودان در این حکومت انتقالی تا زمان برپایی دولت دائمی، بدون نماینده هستند. نداشتن نماینده یکی از نشانه‌های تحقق نیافتن دموکراسی و احقاق حقوق مردم در دوران انتقالی است. علاوه بر آن در سودان هنوز دولت مرکزی مقتدری وجود ندارد، اختیارات دولت انتقالی شفاف نیست، تورم لجام‌گسیخته‌ای که مردم را به اعتراض خیابانی علیه عمر البشیر واداشت در دولت انتقالی نیز موج می‌زند و در حال افزایش است و هنوز چاره‌ای برای آن اندیشیده نشده است و جوانان سودانی همچنان به عنوان مزدور راهی یمن و لیبی می‌شوند. همان‌طور که گفته شد، سودان وضعیت اقتصادی باثباتی ندارد و به کمک‌های مالی ایالات متحده آمریکا چشم دوخته است. وعده‌های مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا، به البرهان در زمینه کمک‌های اقتصادی و حذف نام سودان از لیست سیاه در آخرین تماس تلفنی میان دو طرف خود به تنهایی مؤید آن است.

۳. **حضور نظامیان در عرصه سیاست:** با توجه به توافق انجام‌شده در سودان در ۱۸ ماه نخست (از دوران انتقالی ۳۹ ماهه)، نظامیان ریاست شورای حاکمیتی را در دست خواهند داشت؛ در





حالی که به طور معمول و در حکومت‌های دموکراتیک، نظامیان باید فقط نقش دفاع از امنیت کشور را بر عهده داشته باشند نه نقش قانون‌گذاری و حاکمیت را. بنابراین می‌توان گفت حکومت سودان در دوران انتقالی از نوع نظامی است و حتی در مقایسه با مقاطعی از دوران ۳۳ ساله عمر البشیر جنبه‌های نظامی بیشتری دارد.^۱

ب) سیاست‌های خارجی

دوران انتقالی سودان را نمی‌توان فارغ از سیاست خارجی آن تحلیل کرد. هر یک از کشورهای فرامنطقه‌ای تلاش دارند بر روند سیاسی، اجتماعی و نظامی سودان تأثیر بگذارند. این بازیگران که از سودان بزرگ و یکپارچه هراس دارند به دنبال تقسیم این کشور هستند. دولت حمدوک در سیاست خارجی خود سیاست درهای باز را دنبال می‌کند؛ بنابراین به بهبود روابط با آمریکا و رژیم صهیونیستی روی آورده است اما این سیاست در نهایت ممکن است موجب سقوط دولت انتقالی شود.

۱. تلاش برای بهبود روابط با رژیم اشغالگر: اگر بهبود روابط با رژیم اشغالگر به بهبود وضعیت اقتصادی می‌انجامد، بحران‌های اقتصادی مصر و اردن باید تا کنون حل می‌شد؛ بنابراین بهبود روابط با رژیم صهیونیستی هرگز به حل بحران‌های اقتصادی سودان کمکی نخواهد کرد. ریشه و علت این بحران فساد، سوءمدیریت، غارت بیت‌المال، نبودن توسعه پایدار و سیاست‌های غلط داخلی همانند طرفداری از اتیوپی در بحران سد النهضة و سپس انصراف از آن و اعزام نیروهای سودانی برای جنگ در یمن با هدف جذب کمک‌های مالی است که در نهایت به جیب مفسدان می‌رود نه جیب ملت سودان.

خارطوم براساس این تفکر که روابط با رژیم اشغالگر به نفع ملت سودان است، به دنبال پیوستن به اردوگاه عادی‌سازی روابط با این رژیم است؛ اما باید بداند که رژیم اشغالگر در ضعیف‌ترین دوره خود قرار دارد و با بحران‌های شدید داخلی و خارجی مواجه است؛ در حالی که محور مقاومت که سودان نیز تا دیروز جزئی از آن بود، هر روز بزرگ‌تر و قدرتمندتر می‌شود و شاخه‌ها و بازوهای محور مقاومت از قدرت برخوردارند.

۲. بهبود روابط با واشنگتن: واشنگتن نیاز حمدوک به مذاکره برای لغو تحریم‌ها را فرصتی مناسب برای کشاندن سودان به زمین بازی‌های امنیتی مطلوب خود در منطقه دیده است. کاخ سفید برای شروع و تسریع روند عادی‌سازی روابط سودان با رژیم صهیونیستی بر دولت حمدوک و نظامیان ارتش فشار وارد می‌کند؛ چنان که اواسط بهمن رسانه‌ها از دیدار جنجالی عبدالفتاح

۱. جعفر قنادباشی، «تشکیل دولت انتقالی سودان در مسیر سیاست‌گذاری گذشته، ۲۴ شهریور ۱۳۹۸،





البرهان، رئیس شورای حاکمیت سودان، و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در اوگاندا خبر دادند و سپس سخنگوی ارتش سودان در گفت‌وگو با تلویزیون الجزیره اعلام کرد «به صورت اولیه» توافق شده است هواپیماهای تجاری از مقصد آمریکای جنوبی به اسرائیل از حریم هوایی سودان استفاده کنند. سودان پیش از این از به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی امتناع می‌کرده است، حال برای خشنود کردن مقامات صهیونیستی و کاخ سفید در اقدامی هرچند نمادین اما حائز اهمیت، فعالیت حزب الله لبنان به عنوان یکی از شاخه‌های قدرتمند عربی مقاومت در منطقه و مخالف عادی‌سازی را در سودان ممنوع اعلام کرد.

این اقدامات در عرصه داخلی سودان و در قبال نیروهای مخالف غرب نیز ادامه دارد. ۲۵ فروردین شورای حاکمیتی سودان اقدام به انحلال سازمان خیریه الدعوه الاسلامیه و مصادره دارایی‌های آن کرد. این اقدام با عنوان مبارزه با فساد و با تصمیم کمیته لغو تمکن، وابسته به شورای حاکمیتی سودان انجام شده است.^۱ طبیعی است آمریکایی‌ها نیز بدون تحقق شرط و شروط خود حاضر به حذف نام سودان از فهرست حامیان تروریسم نیستند و بدین ترتیب، عادی‌سازی روابط با تل‌آویو را به عنوان یکی از شروط اصلی تحقق این خواسته البرهان، بیان کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

دولت انتقالی برای پشت سر گذاشتن بحران‌های پیش رو، نقش خوش‌خدمتی را برای کشورهای غربی و عربی ایفا می‌کند غافل از اینکه با خوش‌خدمتی به آنها و عروسک خیمه‌شب‌بازی شدن برای آنها، دولت و ملت خود را خار و خفیف و آنها را با مشکلات زیادی مواجه خواهد کرد.

در عرصه عمل، دولت کنونی گرچه دولت انتقالی است، اما ضوابط و آیین‌نامه دموکراتیک در آن عملی نشده است و با ادامه بی‌ثباتی سیاسی و مداخلات نظامیان در امور سیاسی، آینده این دولت از جهات مختلف مورد تهدید قرار گرفته و ممکن است در نهایت موجب اعتراضات مردمی و سرانجام سقوط دولت شورای انتقالی شود. در مقابل قدرت‌های خارجی در تلاش‌اند مانع تغییرات عمده و سقوط دولت انتقالی سودان شوند.

سودان برای برون‌رفت از مشکلات باید در سیاست خارجی خود بازنگری کند و از بازیگران تأثیرگذار بر این کشور رهایی یابد. اکنون به نظر می‌رسد سودان بیش از هر زمان به استقلال واقعی برای تغییر ریل‌های توسعه و پیشرفت نیاز دارد.



۱. خبرگزاری الوقت، «دلایل ناکامی دولت انتقالی سودان در کنترل بحران‌ها»، ۳۰ فروردین ۱۳۹۹، alwaght.com

انتخابات آمریکا براساس آخرین نظرسنجی‌ها

رویداد

۵۳ درصد از رأی‌دهندگان در حال حاضر می‌گویند اگر انتخابات امروز برگزار می‌شد، به بایدن رأی می‌دادند، در حالی که ۴۵ درصد از آنها از ترامپ حمایت می‌کنند. در این مرحله بایدن از حمایت گسترده‌تری میان رأی‌دهندگان برخوردار است، هرچند پشتیبانی از ترامپ بسیار قوی‌تر است. دوسوم هواداران ترامپ (۶۶ درصد) اظهار می‌دارند که در مقایسه با کمتر از نیمی (۴۶ درصد) از هواداران بایدن، از او حمایت جدی خواهند کرد. این نوشتار به دنبال آن است تا انتخابات پیش رو را براساس آخرین نظرسنجی‌ها و به‌کارگیری یک مدل بررسی کند.

تحلیل رویداد

از نظر هواداران بایدن، مخالفت با ترامپ اصلی‌ترین دلیل حمایت از وی است. اکثریت ۵۶ درصدی هواداران بایدن مخالفت با ترامپ را دلیل اصلی حمایت از وی دانسته‌اند و عواملی مانند عملکرد بایدن و شخصیت وی به ترتیب ۱۹ و ۱۳ درصد را در نظرسنجی‌ها به خود اختصاص داده است. بیشترین نگرانی هواداران بایدن، سن و سلامتی وی است که تقریباً یک‌سوم هواداران وی را نگران کرده است.

نیمی از پاسخ‌دهندگان نظرسنجی‌ها، صرف‌نظر از اینکه از چه کسی حمایت می‌کنند، معتقدند ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری پیروز خواهد شد، در حالی که حدود ۴۸ درصد انتظار پیروزی بایدن را دارند. ناگفته نماند در طول مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۱۶، اکثریت رأی‌دهندگان پیوسته می‌گفتند که انتظار دارند کلینتون برنده شود.

نظرسنجی‌های دیگری چون Oxford Economics پیش‌بینی می‌کنند دونالد ترامپ در انتخابات ماه نوامبر به دلیل رکود اقتصادی ناشی از شیوع ویروس کرونا دچار «شکست تاریخی» خواهد شد. همین نظرسنجی قبل از شیوع ویروس کرونا ترامپ را برنده انتخابات معرفی کرده بود. پیش‌بینی دیگری که واشنگتن پست ارائه کرده این است که ترامپ تنها ۲۴ درصد از آرای کالج انتخابی را دریافت می‌کند، مشروط به اینکه اقتصاد و رتبه نظرسنجی‌های رئیس‌جمهور همچنان به روند نزولی خود ادامه دهد. اما جدا از نظرسنجی‌ها، باید براساس مدل‌های ارائه‌شده نیز نگاهی به نتیجه انتخابات انداخت.

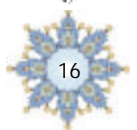
به گفته یکی از استادان علوم سیاسی دانشگاه‌های آمریکا، ترامپ ۹۱ درصد شانس پیروزی در



انتخابات نوامبر را دارد. هلموت نورپوت^۱ ۸ ماه قبل از برگزاری انتخابات ۲۰۱۶ نیز پیش‌بینی کرده بود که ترامپ پیروز خواهد شد؛ در حالی بیشتر نظرسنجی‌ها و پیش‌بینی‌های به پیروزی خاص هیلاری کلینتون اشاره داشتند. از سال ۱۹۹۶ تا کنون ۵ پیش‌بینی وی از ۶ انتخابات ریاست جمهوری صحیح بوده است. نورپوت می‌گوید مدل پیش‌بینی‌اش بر رقابت‌های انتخابات مقدماتی ریاست جمهوری (کاکس و پرایمری) استوار است. بنابراین جو بایدن به دلیل کاهش محبوبیت و طرفداری در دو دوره نخست نامزدی انتخابات ریاست جمهوری در آیووا و نیوهمپشایر در معرض شکست قرار دارد. بایدن تنها با کسب ۱۵/۸ درصد آرا در آیووا در مکان چهارم قرار گرفت و از این بدتر تنها با کسب ۸/۴ درصد آرا در نیوهمپشایر در مکان پنجم ایستاد؛ در حالی که ترامپ دور مقدماتی انتخاباتی را با قاطعیت پشت سر گذاشت. بنابراین نورپوت معتقد است نه تنها رئیس‌جمهور بار دیگر انتخاب می‌شود، بلکه آرای کالج انتخابی وی از ۳۰۴ رأی در سال ۲۰۱۶ به ۳۶۲ رأی در سال ۲۰۲۰ افزایش می‌یابد. در نهایت باید گفت مدل آقای نورپوت براساس نحوه عملکرد نامزدها در انتخابات اولیه و مبتنی بر رأی‌دهندگان واقعی و نه نظرسنجی استوار است. به اعتقاد وی، توجه به انتخابات مقدماتی به مراتب بهتر از هر نظرسنجی دیگری است زیرا مبتنی بر داده‌های واقعی است نه داده‌های تخمینی.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که از داده‌های بالا برمی‌آید، گرچه بایدن براساس نظرسنجی‌ها چند درصد از ترامپ پیشی گرفته، اما این نتیجه برآمده از سوءمدیریت ترامپ در مقابله با کرونا و پیامدهای اقتصادی آن بوده است. مردم آمریکا به عملکرد و شخصیت بایدن امتیاز کمی داده‌اند. همچنین به تعبیر بیشتر کارشناسان، هواداران ترامپ افرادی متعصب و وفادار هستند که یکی از این قشرها، اکثریت سفیدپوست هستند. در طول تاریخ، جامعه نژادپرست، مردم سیاه‌پوست را «مزاحم» می‌دانست و جایی برای ملل بومی باقی نمی‌گذاشت. همان‌طور که مورخ مشهور ادmond اس. مورگان^۲ توضیح می‌دهد، جمهوری‌خواهی و نژادپرستی سفید در ایالات متحده با هم رشد کرده‌اند. در این کشور جنگ داخلی، برده‌داری را نابود کرد، اما برتری سفید را همچنان حفظ کرد. قشر دوم که از ترامپ حمایت می‌کنند سرمایه‌داران و کارفرمایان هستند. برخلاف کانادا و بیشتر کشورهای اروپایی که در دو قرن گذشته، احزاب چپ‌گرا با مداخله گسترده در اقدامات تأمین اجتماعی و روابط کارفرما و کارگر، قدرت کارفرمایان را مهار کردند و به بیشتر مردم حقوق اجتماعی و اقتصادی ناشی از



1. Helmut Norpoth
2. Edmund S. Morgan



شهروندی را اعطا کردند، چنین اتفاقی هرگز در ایالات متحده رخ نداد. بنابراین بسیاری از آمریکایی‌ها نه تنها برای دستمزد یا حقوق، بلکه برای بیمه درمانی نیز به کارفرمایان خود نیازمند هستند. همچنین شبکه امنیت شغلی ضعیف در آمریکا باعث می‌شود کارگران بیشتر نگران از دست دادن شغل باشند. در این راستا، ترامپ از همان ابتدا تمایل خود برای پایان دادن به تأمین اجتماعی اعلام کرد. دولت وی، مالیات بر مشاغل و ثروتمندان را همراه مقررات بهداشتی، ایمنی و محیط زیستی کاهش داده است.

بنابراین، به‌رغم همه بی‌ثباتی‌ها و سوءمدیریت‌ها، ترامپ گزینه‌ای پیش‌فرض و حتی انتخابی مطمئن برای توده‌های مهم رأی‌دهندگان سفیدپوست و صاحبان مشاغل در آمریکاست. حتی کشته شدن نزدیک به ۱۷۰ هزار آمریکایی به علت شیوع ویروس کرونا هم باعث تغییر این دیدگاه نمی‌شود، زیرا بخشی از قربانیان این همه‌گیری به طور نامتناسب افراد سیاه، بومی، رنگین‌پوست‌ها و کارگران فقیر هستند.



بازتاب عادی سازی روابط امارات و رژیم صهیونیستی در رسانه های خلیج فارس

رویداد

پس از شکست طرح موسوم به «معامله قرن» که دونالد ترامپ و داماد یهودی اش، جرارد کوشنر، برای حل مسئله فلسطین مطرح کردند و هم‌زمان با نزدیک شدن به انتخابات در آمریکا، ترامپ که در همه وعده‌های انتخاباتی خود از جمله حل مناقشات آمریکا با سایر کشورها از کره شمالی گرفته تا ونزوئلا، ایران، و حتی روابط تجاری با چین و... ناکام مانده یا به خواسته‌های اصلی خود نرسیده است، نیازمند ترمیم چهره داخلی خود برای انتخابات پیش رو است. از این رو در تلاش است با مدیریت توافقی دوجانبه میان امارات و رژیم صهیونیستی، آن را نوعی پیروزی برای خود در عرصه داخلی تلقی کند. بر اساس این توافق، الحاق سرزمین‌های فلسطینی به اسرائیل باید متوقف شود. همچنین امارات و رژیم صهیونیستی بر اساس یک نقشه راه مشترک، همکاری‌های دوجانبه خود را به سطح روابط رسمی ارتقا دهند. این توافق بازتابی گسترده در رسانه‌های عربی به ویژه رسانه‌های خلیج فارس داشت. در گزارش پیش رو به بازتاب این توافق در رسانه‌های حوزه خلیج فارس می‌پردازیم.

تحلیل رویداد

روزنامه القبس، چاپ کویت، درباره عادی سازی روابط امارات و رژیم صهیونیستی نوشت: موضع کویت در برابر عادی سازی با اسرائیل ثابت و تغییرناپذیر است. کویت آخرین کشوری خواهد بود که با اسرائیل عادی سازی خواهد کرد. این روزنامه خاطر نشان کرد: سیاست خارجی ثابت کویت در طول چند دهه گذشته حمایت از مسئله فلسطین و پشتیبانی از آن بوده است؛ زیرا مسئله فلسطین مسئله اول جهان عرب است و تنها راه حل آن نیز راه حلی است که فلسطینی‌ها آن را بپذیرند.¹

از سوی دیگر روزنامه الرؤیه، چاپ عمان نوشت: روشنفکران عمانی مخالفت قاطع خود را با همه شیوه‌های عادی سازی نظام‌های عربی با اسرائیل اعلام کرده‌اند. این روشنفکران در بیانیه‌ای اعلام کردند: فرزندان عمان از نویسندگان، ادبا، روشنفکران، روزنامه‌نگاران و صاحبان مشاغل طیف‌های مختلف به شکل قاطعی دور شدن از مسئله محوری خود یعنی مسئله فلسطین را رد

1. <https://alqabas.com/>



می‌کنند و از نظام‌های عادی‌ساز با اسرائیل خواستار بازگشت به مسیر درست و احترام به اراده و ضمیر ملت‌هایشان هستند که در آن فلسطین رکن اصلی به شمار می‌رود.^۱

در همین حال شبکه خبری الجزیره با پوشش اظهارات مفتی عمان نوشت: احمد بن حمد الخلیلی، مفتی کشور پادشاهی عمان، اعلام کرد که آزادی مسجد الاقصی و اطراف آن واجبی مقدس برای همه امت اسلامی است و دینی در گردن همه امت اسلامی است. الخلیلی در این فتوای خود آورده است: اگر شرایط به مسلمانان اجازه آزادی الاقصی را نمی‌دهد، پس حق ندارند بر سر آن چانه‌زنی کنند و از آن کوتاه بیایند.

وی در ادامه افزود: از زمان حرکت پیامبر اکرم (ص) به سوی مسجد الاقصی، این مسجد و همه سرزمین‌های مقدس آن به یک نماد برجسته اسلامی تبدیل شدند و بر مسلمانان واجب است با تمام توان از آن در برابر ناهلان حمایت و صیانت کنند.^۲

از سوی دیگر پایگاه اینترنتی شبکه خبری الجزیره درباره موضع عربستان در برابر توافق صلح رژیم صهیونیستی و امارات نوشت: دولت عربستان با تأخیر در اعلام موضع رسمی خود در برابر این توافق صلح از زبان فیصل بن فرحان، وزیر خارجه خود اعلام کرد: عربستان تا زمانی که درگیری فلسطین و اسرائیل حل نشده باشد، در مسیر امارات برای عادی‌سازی با اسرائیل گام بر نمی‌دارد. وی به شکل مستقیم موضعی در برابر توافق‌نامه عادی‌سازی روابط میان ابوظبی و تل‌آویو اتخاذ نکرد، اما هر اقدامی را که برنامه الحاق سرزمین‌های فلسطین به اسرائیل را متوقف کند، ستود. این وزیر سعودی در نشست مطبوعاتی در برلین اظهار داشت: عربستان به طرح صلح عربی به عنوان تنها راه‌حل درگیری فلسطینی و اسرائیلی و عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و همه کشورهای عربی پای‌بند است. این وزیر سعودی افزود: طرح صلح عربی شامل یک تصویر کامل از روابط میان اسرائیل با کشورهای عربی از جمله عربستان است؛ اما شرطی که این طرح صلح دارد، محقق نشده است و اگر این شروط محقق شود، رابطه با اسرائیل ممکن خواهد بود.^۳

در همین حال ترکی فیصل، سفیر پیشین عربستان در واشنگتن، در روزنامه شرق الاوسط نوشت: هر کشوری که در پی گام برداشتن در مسیر امارات است، باید بهایی را در مقابل آن دریافت کند و این بها باید گران‌بها باشد. وی در این باره افزود: عربستان سعودی بهای انجام صلح میان اسرائیل و عرب‌ها را تشکیل یک دولت فلسطینی دارای حاکمیت به پایتختی قدس می‌داند. این امیر سعودی اشاره کرد: امارات با امضای توافق صلح با اسرائیل ما را غافلگیر کرد، اما ما



1. <https://alroya.om/post/268059/%D9%85%D8%B9->
2. <https://www.aljazeera.net/news/politics/2020/8/15/>
3. <https://www.aljazeera.net/news/2020/8/19/>





تصمیم امارات را درک می‌کنیم. امارات شروط مهمی را تحمیل کرد و آن تعلیق برنامه‌های اسرائیل برای الحاق شهرک‌های جدید است.¹

نتیجه‌گیری

تعدادی از رسانه‌های عربی در برابر توافق امارات و رژیم صهیونیستی موضعی خنثی داشتند و مواضع‌شان در این خصوص شدیدالحن نبود. این کشورها به دلیل ارتباطی که با امارات و آمریکا دارند تلاش کردند رفتاری منفعلانه داشته باشند. از جمله این کشورها، عربستان بوده است. رسانه‌های برخی کشورهای عربی و اسلامی با این موضوع همراهی کردند که البته تعدادشان انگشت‌شمار است که می‌توان به حمایت بحرین یا مصر اشاره کرد. از میان کشورهای حوزه خلیج فارس تنها کویت هم در سطح رسمی و هم در سطح رسانه‌ای مواضعی در مخالفت با عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی اتخاذ کرد.



انتخاب هریس و تأثیر آن در انتخابات پیش رو

رویداد

بایدن هفته گذشته طی مبارزات انتخاباتی، سناتور کامالا هریس^۱ از کالیفرنیا را به عنوان معاون ریاست جمهوری آینده خود انتخاب کرد و با رقیب انتخاباتی حزبی خود که به شدت در دور مقدماتی از او انتقاد کرده بود، متحد شد. خانم هریس نخستین آسیایی - آمریکایی^۲ و اولین زن سیاه‌پوست در تاریخ آمریکاست که کاندیدای انتخابات مقدماتی یا گزینه معاون رئیس‌جمهور برای یک حزب سیاسی شده است. این نوشتار تأثیرات و زمینه‌های انتخاب هریس در انتخابات پیش رو را واکاوی می‌کند.

تحلیل رویداد

خانم هریس ۵۵ ساله اولین هندی‌تباری است که توسط یک حزب بزرگ برای حضور در پست معاونت رئیس‌جمهوری معرفی شده و چهارمین زن در تاریخ ایالات متحده است که در کارزار انتخاباتی ریاست‌جمهوری انتخاب می‌شود. وی یک فرد معتدل عملگراست که بیشتر دوران کاری خود را به عنوان دادستان سپری کرده است. ناگفته نماند درون حزب دموکرات که دارای چندین شاخه است، اتفاق نظری برای انتخاب هریس وجود نداشته است. از نظر جناح چپ حزب دموکرات، خانم هریس سابقه حمایت از آرای لیبرال سنا را در کارنامه دارد، در حالی که خانم وارن گزینه بهتری برای انتخاب بود؛ به خصوص که امروز حزب دموکرات از نظر عقیدتی در حال حرکت به سمت جناح چپ است. در سال - های آینده فعالان لیبرال حزب ممکن است برای اتخاذ اهداف اصلی سیاست خود با مشکل مواجه شوند، حتی اگر ریاست دموکرات‌های مجلس نمایندگان، مجلس سنا و ریاست‌جمهوری را در سال آینده در دست داشته باشند. مهم‌ترین چهره‌های لیبرال در حزب در سال ۲۰۲۱ احتمالاً بایدن، هریس، سخنگوی مجلس، نانسی پلوسی، و رهبر دموکرات‌های سنا، چارلز شومر^۳ باشند که همگی از جناح چپ حزب فاصله دارند.

اما صرف نظر از این مسائل، نظرسنجی واشنگتن پست نشان می‌دهد که براساس آمار، ۵۴

1. Kamala Harris

۲. ترامپ در ادامه سیاست‌های ضد نژادپرستی خود اخیراً مدعی شده است هریس (به‌رغم متولد شدن در کالیفرنیا) واجد شرایط معاون ریاست‌جمهوری آمریکا نیست، زیرا والدین وی مهاجرین هندی و جامائیکایی بوده‌اند.

3. Charles Schumer



درصد در مقابل ۲۹ درصد آمریکایی‌ها انتخاب هریس را تأیید می‌کنند. در ادامه عوامل تأثیرگذار بر انتخاب هریس از جانب بایدن بیان می‌شود:

اولین گزینه، کسب حمایت آرای سیاه‌پوستان آمریکایی و مهاجران خواهد بود. کمپین انتخاباتی بایدن به دنبال آرای سیاه‌پوستان در ایالت‌های کلیدی فلوریدا، میشیگان، کارولینای شمالی، پنسیلوانیا و ویسکانسین است که به ترتیب ۱۳، ۱۳، ۲۳، ۱۱ و ۵ درصد جمعیت این ایالت‌ها را سیاه‌پوست‌ها تشکیل می‌دهند. بیش از یک‌چهارم رأی‌دهندگان به بایدن در انتخابات مقدماتی حزب گفته‌اند انتخاب یک معاون رنگین‌پوست به صلاح بایدن است.

هریس هم در سال‌های اخیر خود را اصلی‌ترین طرفدار اصلاحات اساسی سیستم عدالت کیفری معرفی کرده که علیه رنگین‌پوستان و مهاجران وضع شده است. او همچنین در زمره کسانی بود که دولت ترامپ را ترغیب می‌کردند به گروه‌های اقلیت در دوران کرونا کمک کند. هریس خواستار تخصیص بودجه بیشتر برای حل بحران مرگ و میر مادران در کشور است، چون زنان سیاه‌پوست سه برابر زنان سفیدپوست جان خود را در پی عوارض ناشی از بارداری از دست می‌دهند. وی با سیاست‌های مهاجرتی ترامپ هم مخالف بوده است. هریس یکی از سه دموکراتی بود که علیه طرح سازش با ترامپ برای تخصیص بودجه چند میلیارد دلاری دیوار مرزی با مکزیک مخالفت کرد. وی همچنین یکی از طرفداران حمایت از مهاجران بدون شناسنامه بوده است.

مسئله بعدی حمایت دیاسپورای هندی‌تبار در ایالات متحده از بایدن است. حتی اگر هریس به عنوان یک سیاستمدار سیاه‌پوست شناخته شود که سبک زندگی آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار را تجربه کرده است، اما ریشه هندی وی را نمی‌توان نادیده گرفت. پراکندگی هند-آمریکایی‌ها بیش از ۱ درصد جمعیت آمریکا و معادل ۲/۴ میلیون نفر است که بعد از مکزیکی‌ها، دومین جمعیت مهاجر بزرگ در آمریکا به شمار می‌روند. به اعتقاد یکی از تحلیلگران حوزه آسیا-پاسفیک، انتخاب اولین زن جنوب آسیایی به عنوان کاندیدای معاون ریاست‌جمهوری یک حزب بزرگ آمریکایی، به خودی خود نشان‌دهنده اهمیت روزافزون سیاسی جامعه هندی‌تبارها در آمریکاست.

عامل سوم تحت پوشش قرار گرفتن سن بالای بایدن است. هریس دو دهه از بایدن جوان‌تر است. بیشترین نگرانی هواداران بایدن (تقریباً یک‌سوم) درباره سن و سلامتی او است. علاوه بر آن، برخی پیش‌بینی می‌کنند اگر بایدن به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب شود، در انتخابات دور دوم در سال ۲۰۲۴ به دلیل سن بالا، گزینه احتمالی حزب دموکرات خانم هریس خواهد بود. بیشتر رأی‌دهندگان (حدود ۵۴ درصد) در نظرسنجی YouGov اظهار می‌دارند که خانم هریس واجد شرایطی است که در صورت لزوم به عنوان رئیس‌جمهور خدمت کند.

مسئله دیگر ترغیب زنان به طرفداری از بایدن و دادن رأی به وی در انتخابات است. انتخاب





هریس باعث می‌شود تا زنان دور از مرکز شهرها و زنانی که کمتر رأی می‌دهند، بیشتر درگیر انتخابات شوند و به بایدن گرایش یابند.

در نهایت باید گفت عضویت و ارتباط خانم هریس با گروه Alpha Kappa Alpha Sorority که دارای تقریباً ۳۰۰ هزار عضو و بودجه چند میلیون دلاری است، می‌تواند به تأمین سرمایه و توان سازمانی در سراسر کشور به نفع دموکرات‌ها کمک کند.

نتیجه‌گیری

تحقیقات نشان می‌دهد انتخاب معاون در انتخابات قبلی ریاست جمهوری تأثیراتی جزئی داشته است مگر آنکه شخص مد نظر دارای عقاید منحصر به فردی باشد یا طرفداران و حامیان زیادی داشته باشد. با این حال انتخاب خانم هریس تلاشی برای کسب آرای بیشتر در جامعه رنگین‌پوستان و مهاجران ایالات متحده است. علاوه بر آن، شاید مهم‌ترین تأثیر هریس روی افرادی باشد که به طور کلی رأی نمی‌دهند و ممکن است آنان را ترغیب کند تا به سبب بایدن رأی دهند. از طرفی معتدل بودن وی،^۱ کمتر مخالفان چپ و راست را علیه حزب دموکرات بسیج خواهد کرد.

